

# دربارہٴ طبیعت

لوکرس

---

میر جلال الدین کزازی



انتشارات معین

## فهرست

۷	.....	دانشی مردِ سخن
۱۵	.....	پیش سخن
۱۶	.....	کتاب نخستین
۵۵	.....	پیش سخن
۵۷	.....	کتاب دوم
۹۹	.....	پیش سخن
۱۰۱	.....	کتاب سوم
۱۳۹	.....	پیش سخن
۱۴۲	.....	کتاب چهارم
۱۸۷	.....	پیش سخن
۱۹۱	.....	کتاب پنجم
۲۴۱	.....	پیش سخن
۲۴۳	.....	کتاب ششم
۲۸۷	.....	یادداشت‌ها
۲۹۵	.....	فرهنگ واژگان

## دانشی مردِ سخن

دربارهٔ طبیعت کتابی است شگرف و در گونهٔ خویش کم‌مانند. در این کتاب، دو زمینهٔ ناساز و کمابیش آشتی‌ناپذیر که به آسانی با یکدیگر گرد نمی‌توانند آمد، با هم، به یکدلگی و استواری، پیوند گرفته‌اند و درهم در تنیده‌اند: دانش و هنر. دربارهٔ طبیعت از سویی، بدان‌سان که از نام آن نیز آشکار است، کتابی است پژوهشگرانه و دانشورانه که پدیدآور آن می‌کوشد که دیدگاه‌ها و اندیشه‌ها و یافته‌های خویش را دربارهٔ جهان، به شیوه‌ای برهانی و آزمون‌گرایانه، در آن بازنماید و بگسترد و با خواننده در میان بنهد. بر این پایه، کتاب دربارهٔ طبیعت کتابی است دانشورانه و جهان‌شناسانه که در آن، از ساختار جهان و چگونگی و چرایی پدیده‌های گوناگون و رنگارنگش، از ریزه‌های بنیادین که «اتم» نامیده می‌شوند تا خورشید و ماه و ستارگان سخن رفته است. از این روی، می‌باید کتابی باشد خشک و دژم و دلگیر که تنها دانش‌دوستان و ویژه‌دانان را به کار می‌آید و در روزگار ما، پژوهندگان در سرگذشت و تاریخچهٔ دانش و آنان را که در رایها و دیدگاه‌های دانشوران و جهان‌شناسان کهن، در آنچه دانش‌های پایه یا «علوم طبیعی» نامیده می‌شود، می‌اندیشند و نمونه را، می‌خواهند بدانند که پیشینیان پدیده‌هایی مانند آذرخش و تندر و برف و باران و تگرگ و رنگین‌کمان را چگونه می‌گزارده‌اند یا رای و دیدگاه‌شان در روند و فرایند بینایی و شنوایی و بساوایی و بویایی و چشایی چه بوده است. اما آنچه دربارهٔ طبیعت را کتابی دیگرسان و نوآیین و شگفتی‌انگیز گردانیده است، آن است که این کتاب، از دیگر سوی، متنی است شورانگیز و پندارخیز و شاعرانه. دَرپیوسته‌ای است بلند که بیش آفریده‌ای ادبی به شمار می‌آید، تاکتابی دانشی و پژوهشی. از این روی، دربارهٔ طبیعت کتابی است شکفته و

شاداب، تازه و تر، نغز و نوازنده که خواننده ادب دوست را نیز دلپسند می‌افتد و به کار می‌آید. اگر جز این می‌بود و درباره طبیعت تنها کتابی دانشورانه می‌ماند که یافته‌ها و دانسته‌های دیرین را فراپیش می‌نهاد که بسیاریشان امروز بیهوده و بی‌پایه شمرده می‌شود، یا مانند شماری دیگر از این‌گونه کتاب‌ها، در کشاکش رخدادهای زمانه، از میان می‌رفت یا اگر از تاراج و تباهگری روزگار به دور و برکنار می‌آمد، هم‌اکنون، فرونهاد و گرد گرفته، در گوشه کتابخانه‌ای افتاده بود. در پیوستگی و زبان دلاویز و شاعرانه این کتاب است که آن را از تباهی یا از وانهادگی و فراموشی رهانیده است؛ آنچنان که اینک خواننده ایرانی نیز توان و امکان آن را یافته است که این کتاب را، در برگردان پارسیش، پیش‌روی داشته باشد و بخواند.

درباره طبیعت سروده لوکرسی است، یکی از سخنوران نامدار رومی که در واپسین سده از روزگاران پیش از ترسایی می‌زیسته است. تیتوس لوکرسیوس کاروس<sup>۱</sup>، به سال ۹۸ پیش از زادن مسیح، در رم دیده به دیدار جهان گشود. او از دودمانی بشکوه و بنام بود و از پسینیان کسانی که چند تن از آنان در شمار بلند پایگان و شه‌بندران روم بودند. پس او می‌توانست به راه پدران برود و جاهجویانه، پایگاه‌های بلند را آماج بگیرد. اما لوکرسی که از دوستان سخنران توانمند و نامبردار آن روزگار سیسرون بود، خوشتر می‌داشت که از هنگامه و هیاهوی زمانه دامان درچیند و از کارهای دیوانی کناره گیرد. پس، آزادمنش و فراخ‌اندیش، کارِ گل را فرونهاد تا یکسره به کارِ دل بپردازد و در امن و آرامش، بیندیشد و بسراید. زیرا زمان زندگانی او زمانی پر آشوب و ناآرام در تاریخ روم شمرده می‌آید. لوکرسی، در سالیان جوانی، گواه نبردهای خونبار و کشتارهای ماریوس و سیلا بود که به آهنگ دست یافتن به فرمانرانی، دمان و بی‌امان، با یکدیگر در ستیز و آویز بودند. آزمون‌هایی رنجبار از این دست، نیک بر نهان و نهاد وی کارگر افتاد و بر وی، به ژرفی، آشکار گردانید که جاهجویی و سودای سیاه زر و زور تا چه پایه می‌تواند خوی و خیم اهریمنی را در آدمی برانگیزد و از نیروهای زیانکار و ویرانگر نهفته در او لگام بگیرد. از آن است که لوکرسی، در کتاب خویش، سخت

1. Titus Lucretius Carus

درازدستی‌ها و جاهجویی‌های خودکامگان سیاه‌نامه را که خاستگاه و مایه هر ددمنشی و بدکنشی است، می‌نکوهد و زندگانی در خرسندی و آزادگی و پارسایی را می‌ستاید.

از سویی دیگر، لوکرسی سرچشمه تیره‌بختی آدمی را که او را از رسیدن به آرامش و بهروزی در زندگانی بازمی‌دارد، تاریک‌اندیشی و کوتاه‌بینی و کژنگری می‌داند و افتادن در دام پندارهای بی‌پایه و آنچه «خرافات» نامیده می‌شود و همان است که بیم از خدایان را در دل نادانان و کم‌اندیشان می‌افکند؛ آن‌کانایان تیره‌درون که چون با روشن‌رایی و آگاهی پایه‌ور دانشمندانه بیگانه‌اند، هر سخن بیهوده و ناسخته را پذیرا می‌شوند و بدان می‌گروند و باور می‌یابند؛ به گونه‌ای که هر آنچه را انگیزه و خاستگاهی گیتیگ و طبیعی دارد، به نیروهای فراسویی و میثوی بازمی‌خوانند و به خدایانی که می‌پندارند، برنشسته بر ستیغ المپ و فروپوشیده در ابرهای انبوه تودرتوی، کارهای جهان را سامان می‌دهند و سرنوشت خاکیان میرا را برمی‌نهند و رقم می‌زنند. برترین انگیزه این اندیشمند سخنور، در گزاردن و باز نمودن دانشورانه پدیده‌ها و رخدادهای گیتی، زدودن تیرگی‌های تبا‌اندیشی و دریدن پرده‌های ستر پندار در ذهن و نهاد آدمیان بوده است تا مگر بتواندشان به رهایی و رستگاری رساند.

لوکرسی، در این تلاش پیگیر و نستوهانه‌اش، پیرو پرشور اپیکور است که او را پیشوای برین خویش می‌داند و بزرگ‌ترین و داناترین فرزانه جهانش می‌شناسد. از آن است که چند بار، در ستایش اپیکور، لگام از توسن سخن برمی‌گیرد و تا بدان جای درگرمیداشت او پیش می‌تازد که وی را به پایه خدایی می‌رساند.

پس از هفده سده، لوکرسی خود پیروی پرشور در روزگاران نوزایی می‌یابد که اندیشه‌ها و دیدگاه‌های او را به هم‌زمانان خویش می‌شناساند و او را به یکی از چهره‌های برجسته در این روزگار دگرگون می‌سازد. این پیرو اندیشه‌ورز و اخترشناس و شمازدان و فیزیکدان فرانسوی، پیرگاساندی<sup>۱</sup> (زاده ۱۵۹۲ -

1. Pierre Gassendi